



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - مقدمه ششم: بررسی تبعیت وجوب مقدمه از
ذی المقدمه در اطلاق و اشتراط - نظریه چهارم (مشهور)
بررسی ادله محقق خراسانی - (دلیل سوم)
سال نهم
جلسه: ۴۹

« الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین »

خلاصه بحث گذشته

بحث در ادله نظریه مشهور بود که معتقدند مطلق مقدمه واجب است، اعم از این که موصل باشد یا نباشد خلافاً لصاحب الفصول. محقق خراسانی چند دلیل بر نظریه مشهور اقامه کرده است. دو دلیل را در جلسات قبل ذکر کردیم و مورد بررسی قرار دادیم.

دلیل سوم محقق خراسانی بر وجوب مطلق مقدمه

غرض و داعی بر ایجاب مقدمه این است که مکلف تمکن از اتیان به ذی المقدمه پیدا کند. اگر مولا علی القول بالملازمه مقدمه را واجب کند، غرض و انگیزه او از واجب کردن مقدمه این است که مکلف توانایی پیدا کند و متمکن شود از انجام و اتیان به ذی المقدمه و الا خود مقدمه موضوعیت ندارد. عمده این است که مکلف با اتیان به مقدمه توانمند به انجام ذی المقدمه شود. زیرا بدون اتیان و بدون انجام مقدمه اساساً تمکن از انجام ذی المقدمه را ندارد. لذا اگر غرض از ایجاب مقدمه، تمکن از اتیان به ذی المقدمه باشد در غیر مقدمه موصله نیز این غرض حاصل می شود. یعنی مطلق مقدمه این خصوصیت را دارد که مکلف را متمکن از اتیان به ذی المقدمه می کند لذا چه دلیلی دارد که بگوییم فقط مقدمه موصله واجب است. اگر غرض مولا از واجب کردن نصب نردبان این است که مکلف بتواند و تمکن داشته باشد از این که بالای پشت بام برود، این تمکن در هر صورت بر نصب نردبان مترتب می شود. چه نصب نردبان منتهی شود به کون علی السطح یا منتهی نشود. به عبارت دیگر موصل به ذی المقدمه باشد یا نباشد. کسی که نردبان می گذارد، تمکن برای او نسبت به کون علی السطح حاصل می شود. پس اگر غرض از واجب کردن مقدمه تمکن از اتیان به ذی المقدمه باشد این غرض در مطلق مقدمه حاصل می شود چه این مقدمه موصل به ذی المقدمه باشد چه نباشد و هذا هو المطلوب. مشهور نیز می گویند مطلق مقدمه واجب است نه خصوص مقدمه موصله.

بررسی دلیل سوم

به این دلیل دو اشکال شده است:

اشکال اول

چه کسی گفته که غرض از ایجاب مقدمه تمکن از اتیان به ذی المقدمه است. هذا اول الکلام. مستدل این غرض را مفروغ عنه و قطعی گرفته که غرض از ایجاب مقدمه این است که مکلف متمکن شود و قدرت پیدا کند بر این که ذی المقدمه را اتیان کند. این اول کلام است. ما باید ببینیم آیا غرض و داعی بر ایجاب مقدمه، تمکن از اتیان به ذی المقدمه است یا خیر؟ (یعنی مثلاً قدرت بر

این که بتواند بالای پشت بام برود.) به نظر می رسد تمکن از اتیان به ذی المقدمه از آثار اتیان به مقدمه نیست؛ بلکه از آثار تمکن از اتیان به مقدمه است.

به عبارت دیگر در ما نحن فيه اگر بخواهیم دو طرف متوقف و متوقف علیه را بیان کنیم، یک طرفش تمکن از اتیان به ذی المقدمه است، تمکن از این که عبد بالای پشت بام برود. حال سوال این است که این تمکن از آثار چیست؟ دو احتمال در این مورد دارد:

۱. تمکن از اتیان به ذی المقدمه از آثار اتیان به مقدمه است. یعنی اگر مقدمه اتیان شد و محقق شد آن وقت تمکن از ذی المقدمه پیدا می شود.

۲. تمکن از اتیان به ذی المقدمه اثر تمکن از اتیان به مقدمه است. یعنی خود اتیان به مقدمه مورد نظر نیست بلکه تمکن از اتیان به مقدمه است که می تواند تمکن از اتیان به ذی المقدمه ایجاد کند. یعنی اگر کسی توانایی داشته باشد که نردبان نصب کند آن گاه توانایی دارد که بالای پشت بام باشد. نه این که توانایی بودن بالای پشت بام متوقف باشد بر تحقق مقدمه و اتیان به مقدمه. این جا اتیان به مقدمه لازم نیست تا او را توانمند کند برای ذی المقدمه. بلکه آن چه مهم است تمکن از مقدمه است. تمکن از مقدمه اثرش تمکن از ذی المقدمه است. قدرت بر انجام مقدمه نتیجه اش تمکن بر انجام ذی المقدمه است. این گونه نیست که قدرت بر ذی المقدمه لزوماً نتیجه اتیان به خود مقدمه باشد بلکه نتیجه تمکن از ذی المقدمه است. پس اگر تمکن بود یعنی خود مقدمه مقدور است و در نتیجه به خود ذی المقدمه نیز مقدور است. پس کانه ذی المقدمه مقدور است برای مکلف با واسطه یعنی اگر کسی توانایی داشته باشد که ذی المقدمه را اتیان کند و مقدمه را انجام بدهد پس توانایی دارد بر انجام ذی المقدمه. پس تمکن از اتیان به ذی المقدمه مقدور با واسطه است نسبت به تمکن به مقدمه.

حال با این حساب می توانیم بگوییم غرض از ایجاب مقدمه تمکن از ذی المقدمه است. آن گاه بدون ایجاب مقدمه نیز این تمکن وجود دارد زیرا تمکن از ذی المقدمه متوقف بر خود مقدمه و تحقق مقدمه نیست. مهم تمکن از مقدمه است و این تمکن بدون ایجاب نیز وجود دارد بدون این که مولا آن را واجب کند و بدون این که به عبد امر کند که نردبان بگذارد آیا عبد تمکن ندارد که نردبان بگذارد؟ پس اشکال اول در واقع با ملاحظه دو مطلب معلوم می شود و دلیل سوم محقق خراسانی با ملاحظه این دو مطلب منهدم می شود:

۱. تمکن از اتیان به ذی المقدمه متوقف بر اتیان به مقدمه نیست بلکه متوقف بر تمکن از اتیان به مقدمه است.

۲. اگر تمکن از اتیان به مقدمه مقدور باشد و به تبع آن تمکن از اتیان به ذی المقدمه حاصل شود دیگر ضرورتی ندارد که مولا بخواهد مقدمه را واجب کند.

پس این که گفته می شود غرض از ایجاب مقدمه تمکن از اتیان به ذی المقدمه است، سخن صحیحی نیست.

سوال:

استاد: این بیان اصلاً وجوب را کنار می گذارد طبق این بیان تمکن از مقدمه منشاء تمکن از ذی المقدمه است. زیرا این تمکن باعث می شود که مقدمه بیاید و تمکن از ذی المقدمه نیز به دنبال آن می آید پس چه دلیلی دارد که ما خود مقدمه را واجب کنیم تا تمکن حاصل شود.

دلیل ایشان این است که داعی از واجب کردن مقدمه توسط مولا این است که انسان تمکن و قدرت بر اتیان به ذی المقدمه پیدا کند، ولی چون این تمکن در مطلق مقدمه وجود دارد نه خصوص مقدمه موصله، نتیجه می گیریم که مطلق مقدمه واجب است. چون این تمکن در مقدمه غیر موصله نیز می باشد.

این اشکال در حقیقت یک قیاس استثنایی است به این صورت که «ان القدرة علی الواجب لو كانت متوقفة علی الاتیان بالمقدمه لجاز للمكلف تفویت الواجب بترك المقدمة و لكن التالی باطل فالمقدم مثله». این جا قیاس استثنایی دو مقدمه دارد:

مقدمه اول: یک قضیه شرطیه است. این قضیه شرطیه همان پایه استدلال محقق خراسانی است. میگوید اگر قدرت بر واجب متوقف بر اتیان به مقدمه باشد (چنان چه محقق خراسانی همین را گفتند یعنی گفتند: غرض از ایجاب مقدمه و واجب کردن مقدمه این است که عبد تمکن از اتیان به ذی المقدمه پیدا کند پس مولا مقدمه را واجب کرده تا عبد آن را انجام بدهد و بتواند به ذی المقدمه واصل شود. مستشکل در این جمله شرطیه در مقدمه اول قیاس استثنایی میگوید اگر مطلب آن چیزی باشد که محقق خراسانی گفتند) نتیجه اش این است که مکلف بتواند واجب را با اختیار ترک کند آن هم از طریق ترک مقدمه. در حالی که تفویت واجب اختیارا ممنوع است و شرعا جایز نیست پس نتیجه این است که قدرت بر واجب متوقف بر اتیان به مقدمه نیست.

عمده این است که این ملازمه اثبات شود. به چه دلیل اگر قدرت بر واجب متوقف بر اتیان به مقدمه باشد. مثلا قدرت بر کون علی السطح متوقف بر خود نصب سلم باشد یعنی مقدمه اتیان شده باشد این نتیجه اش این باشد که مکلف می تواند به دست خودش کاری کند که کون علی السطح را به دست خودش ترک کند. به این که مقدمه را ترک کند؟ اگر مقدمه را ترک کند و نردبان نگذارد نتیجه ترک مقدمه این است که دیگر تمکن و قدرت بر اتیان به ذی المقدمه را ندارد. اگر قدرت را نداشت دیگر واجب نیز فوت می شود.

بزنگاه اشکال دلیل سوم محقق خراسانی این جا است که می فرماید شما چیزی را بر چیزی متوقف می کنی که نتیجه آن تالی فاسدی است که خود شما نیز نمی توانید به آن ملتزم شوید. محقق خراسانی در واقع قدرت بر واجب و تمکن از ذی المقدمه را متوقف کرد بر اتیان به مقدمه. یعنی کون علی السطح را متوقف بر اتیان به مقدمه کرد همین که گفتند غرض از واجب کردن مقدمه این است که عبد با آوردن مقدمه تمکن پیدا کند از ذی المقدمه. اشکال این است که اگر عبد در صورتی قدرت بر واجب پیدا می کند و تمکن از ذی المقدمه پیدا می کند که مقدمه را اتیان کرده باشد، در این صورت عبد می تواند با انجام ندادن مقدمه، قدرت بر انجام دادن ذی المقدمه را از خودش سلب کند. یعنی واجب را تفویت کند اختیارا و باعث شود که زمینه انجام واجب یعنی ذی المقدمه از بین برود. به این صورت که مقدمه را انجام ندهد و آن را ترک کند و اگر مقدمه را ترک کند قهرا قدرت بر انجام ذی المقدمه سلب می شود. زیرا قدرت و تمکن از انجام ذی المقدمه تحصیلش واجب نیست. یعنی کانه لازمه استدلال محقق خراسانی این است که مکلف اجازه داشته باشد به دست خودش کاری کند که واجب را فوت کند. آیا انسان می تواند اختیارا کاری کند که واجب را فوت کند، آن هم از طریق از بین بردن قدرت بر انجام واجب؟ پس وقتی قدرت بر مقدمه نباشد قهرا ذی المقدمه نیز حاصل نمی شود؛ از آن طرف تحصیل قدرت بر انجام ذی المقدمه نیز لازم نیست. لذا عبد قدرت را از بین می برد و نردبان را بر دیوار نمی گذارد و واجب یعنی کون علی السطح فوت می شود زیرا وقتی نردبان کنار دیوار نباشد عبد نمی تواند بالای پشت بام

برود. پس کانه معنی سخن محقق خراسانی این است که خود شارع اجازه داده باشد که مکلف از راه ترک مقدمه واجب نفسی یعنی ذی المقدمه را نیز فوت کند. پس چون تفویض الواجب اختیارا جایز نیست معلوم می شود که قدرت بر واجب و تمکن از واجب یعنی ذی المقدمه متوقف بر اتیان بر مقدمه نیست و هذا هو المطلوب.

نتیجه این که غرض و داعی بر ایجاب مقدمه این نیست که مکلف تمکن از اتیان به ذی المقدمه پیدا کند بلکه غرض از این که مقدمه را واجب کرده این است که مکلف به ذی المقدمه برسد. پس غرض رساندن مکلف به ذی المقدمه است منتهی وقتی می خواهد ذی المقدمه تحقق پیدا کند یک ععل و مقدماتی نیاز دارد. آن مقدماتی که رساننده مکلف به مقصود و ذی المقدمه است، اسباب و عللی است که در سلسله وجودی این ذی المقدمه قرار می گیرد.

آیا مطلق نصب نردبان علت وجودی کون علی السطح است یا نردبانی که عبد از آن استفاده کرده و بالای پشت بام رفته؟ معلوم است آن نصب سلمی جزء ععل وجودی کون علی السطح است که موصل به ذی المقدمه و کون علی السطح باشد. آیا مطلق نصب نردبان یکی از علت های بالا رفتن از پشت بام است؟ انسان وقتی می خواهد کاری کند نیاز به یک علت تامه دارد که متشکل از چند چیز شده مثل سبب، شرط، عدم المانع و مقتضی و امثال آن فرض کنید یکی از آن ها نصب سلم است. نصب سلم در چه صورتی جزء ععل وجودی کون علی السطح است؟ آیا اگر نصب سلم موصل نباشد می توان آن را جزء ععل وجودی کون علی السطح قرار دهیم؟ یعنی کسی نردبان را کنار دیوار بگذارد و برود دنبال کار دیگر؛ معلوم است که این نصب سلم جزء سلسله وجودی کون علی السطح نیست. آن نصب سلمی می تواند در سلسله علت وجود ذی المقدمه قرار بگیرد که موصل باشد یعنی عبد از آن استفاده کرده باشد و بالای پشت بام رفته باشد. در این صورت می توان گفت این نصب سلم وجوب غیري داشته زیرا در سلسله وجودی مقدمه وجود داشته است.

فتحصل مما ذکرنا: هر سه دلیل محقق خراسانی بر نظریه مشهور نا تمام است.

حق در مقام

پس درباره مقدمه موصله چهار نظریه شد:

۱. نظر صاحب معالم.

۲. نظر شیخ انصاری.

۳. نظر مشهور و محقق خراسانی.

۴. نظر صاحب فصول.

نظر صاحب معالم و شیخ انصاری را رد کردیم و گفتیم قصد توصل در وجوب مقدمه اعتبار ندارد. مشهور می گویند مقدمه مطلقا واجب است چه موصل باشد چه نباشد اگر هم قیدی در وجوب مقدمه دخیل باشد تابع تقیید در وجوب ذی المقدمه است اگر آن تقیید داشت مقدمه نیز مقید می شود و اگر وجوب ذی المقدمه قید نداشت مقدمه نیز قید ندارد. اما صاحب فصول می فرماید تنها مقدمه ای وجوب غیري دارد که موصل باشد. ملاحظه فرمودید که این نظریه هم ثبوتا مشکل و مانعی در برابرش نبود و استحاله ای نداشته و هم اثباتا قابل قبول بود. ادله صاحب فصول ذکر شد و اشکالات آن پاسخ داده شد. ادله محقق خراسانی ذکر شد و رد شد و نتیجه در این نزاع این شد که حق با صاحب فصول است یعنی وجوب غیري متعلق به مقدمه موصله است. از کسانی که این

نظریه را قبول کردند محقق خوبی^۱، امام خمینی^۲ می باشند. محقق نایینی نیز به غیر از محذوراتی که در مقام ثبوت دارد از نظر اثباتی با این نظریه مشکلی ندارد.

«الحمد لله رب العالمین»

^۱ محاضرات، ج ۲، ص ۲۶۲.

^۲ تهذیب، ج ۱، ص ۲۱۱، معتمد الاصول، ج ۱، ص ۹۰.